

کاربرد مشاوره در ارتقای کیفیت زندگی

پیمان شکنی زناشویی

معصومه نیک رو^۱، منیره نسیمی^۲، حسین یاراحمدی^۳

مقدمه

ازدواج رسم و سنتی است که از دیرباز در تمامی فرهنگ های شناخته شده جهان، اجرا شده است (جینفرو^۴، ۲۰۰۹؛ شاکلفورد و باس^۵، ۱۹۹۷) و در عین حال، نقض پیمان ازدواج نیز ملازم و همراه انسان بوده است (شاکلفورد و باس، ۱۹۹۷). پیمان شکنی یکی از دلایل عمده ی از هم پاشیده شدن ازدواج است (هرتلین، وتچل و پایرسی^۶؛ ۲۰۰۵). پیمان شکنی اعتماد موجود در رابطه و سطح صمیمیت زوج ها را کاهش می دهد. اغلب برای همسران زخم خورده التیام یافتن از رنج و فقدان حاصل از پیمان شکنی و اعتماد به دیگری در رابطه جدید، دشوار است. آنها نیاز دارند درباره تنها ماندن یا وارد روابط جدید شدن، تصمیم بگیرند (نایت، ۲۰۱۰). زوج ها در طی دوره مواجه شدن با بحران پیمان شکنی، هیجان بالایی را تجربه می کنند. مدیریت این هیجانات، دقت در تصمیم گیری و اداره کردن روابط بعد از بحران دارای اهمیت زیادی است. از این رو خانواده درمانگران به منظور توانا ساختن زوج ها برای ادراک صحیح از موقعیت، مدیریت هیجان و درمان پیامدهای خاص حاصل از پیمان شکنی؛ با زوج ها و خانواده ها کار درمانی انجام می دهند (هرتلین و همکاران، ۲۰۰۵). اگر محققان و درمانگران حوزه خانواده نسبت به فرآیندهای جاری در ازدواج و هم چنین عوامل خارج از ازدواج بینش و ادراکی همه جانبه کسب کنند، به صورت کارآمدتری می توانند پیمان شکنی زناشویی را پیشگیری و درمان کنند.

پژوهش حاضر با هدف بررسی، مرور و تحلیل جامع پژوهش هایی که درباره پیمان شکنی و عموماً در خارج از ایران منتشر شده، انجام گرفته است تا از این طریق شناخت همه جانبه ای از ماهیت، اهمیت و پیشینه نظری و پژوهشی آن ایجاد شود. این پژوهش می تواند گام کوچکی در اشاعه پژوهش های مروری باشد که علی رغم اهمیت و کاربرد زیاد، در داخل کشور به آن توجه نمی شود. به منظور تحقق هدف فوق، سؤال هایی بدین شرح طرح شده است:

- ۱- پیمان شکنی زناشویی چیست و انواع آن کدام است؟
- ۲- تفاوت های جنسیتی در پیمان شکنی زناشویی چیست؟
- ۳- نگاهی به جاذبه های پیمان شکنی: چرا پیمان شکنی زناشویی اتفاق می افتد؟
- ۴- رویکردهای درمانی برای مداخله در بحران پیمان شکنی زناشویی کدامند؟

روش

^۱ دانشجوی دکتری مشاوره، دانشگاه خوارزمی. Sahar.Nikroo@yahoo.com

^۲ کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

^۳ کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه خوارزمی.

^۴ Jeanfreau

^۵ Buss & Shakelford

^۶ Hertlein, Wetchle & Piercy

کاربرد مشاوره در ارتقای کیفیت زندگی

پژوهش حاضر پژوهشی مروری است که به استناد طبقات از پیش تدوین شده، به توصیف و تلخیص پژوهش های منتشر شده در حوزه پیمان شکنی زناشویی می پردازد. برای این منظور:

- ۱- قبل از جست و جوی منابع، ملاک هایی برای انتخاب تعیین شد و فقط بر مقاله هایی که در مجله های ISI و غیر ISI و پایان نامه های ارشد و دکتری، تأکید گردید.
- ۲- برای جست و جو در پایگاه های اطلاعاتی معتبر، از چند کلید واژه^۷ بهره گرفتیم و در نهایت ۶ مقاله، ۳ پایان نامه دکتری و ۲ پایان نامه کارشناسی ارشد انتخاب شد.
- ۳- پس از این مراحل، همه منابع به طور کامل مطالعه و بررسی شدند و ۴ طبقه (سئوال های پژوهش) برای تحلیل و تلخیص نتایج معین گردید. سپس با مطالعه مجدد منابع و مشخص کردن نکات هر طبقه؛ عمده ترین و مهم ترین مطالب هر طبقه مشخص و تحلیل شد و یافته ها ارائه گردید.

یافته ها

تعریف و انواع پیمان شکنی

ادبیات پژوهشی در حوزه پیمان شکنی زناشویی، انواع متفاوتی از پیمان شکنی را معرفی می کند. سابق بر این پیمان شکنی به عنوان *تقض پیمان انحصاریت جنسی میان دو نفری که با هم ازدواج کردند یا در دیگر انواع روابط متعهدانه هستند*، ملاحظه میشد. واژه نامه انگلیسی اهریکایی نیز در تعریف پیمان شکنی این گونه آورده است: *داشتن رابطه جنسی با فردی به غیر از همسر (نایت، ۲۰۱۰)*. در سال های اخیر تعریف پیمان شکنی بسط یافته است و حوزه گسترده تری از رفتارها را شامل می شود. پیمان شکنی می تواند رفتارهایی مانند: داشتن رابطه نا مشروع، فریب دادن، آمیزش جنسی، سکس سایبری (سکس میان کاربران کامپیوتر یا سکس اینترنتی)، دیدن پورنوگرافی (عکس، فیلم، نقاشی یا نوشته شهوت انگیز)، صمیمیت فیزیکی زیاد با فردی دیگر جزء همسر مانند بوسیدن، گرفتن دست ها و نوازش کردن و حتی صمیمیت عاطفی فراتر از روابط دوستانه معمولی با فردی به غیر از همسر، که این دل بستگی عاطفی می تواند به رابطه اصلی آسیب وارد کند را در بر می گیرد. تمامی این تعاریف به طور ضمنی به شکسته شدن پیمان در رابطه اشاره دارد. بنابراین می توان گفت پیمان شکنی عبارتست از هر رفتاری که منجر به *تقض پیمان میان دو نفر شود (هرتلین و همکاران، ۲۰۰۵)*. با توجه به تعاریف مختلف پیمان شکنی، انواع مختلفی از پیمان شکنی نیز وجود دارد که غالباً بر مبنای تجارب درمانی درمانگران در کار کردن با زوج هایی که درگیر مسئله پیمان شکنی بوده اند، شناخته و معرفی شده اند. در یک طبقه بندی رایج، دو نوع پیمان شکنی معرفی می شود: *پیمان شکنی جنسی و پیمان شکنی عاطفی* که در ادامه به تعریف آنها می پردازیم.

پیمان شکنی جنسی: تصور عامه مردم از پیمان شکنی داشتن رابطه جنسی با شخص سوم است (چایک^۸، ۲۰۰۹). پیمان شکنی جنسی عبارتست از *ارتباط جنسی خارج از ازدواج با فردی دیگر، بدون اطلاع و یا رضایت همسر (تامپسون، ۱۹۸۴)*؛ به نقل از هرتلین و همکاران، (۲۰۰۵). برخی از محققان و نویسندگان تعریف تامپسون (۱۹۸۴)، از پیمان شکنی جنسی را با عبارت *"آمیزش جنسی فرا زناشویی"* تعویض می کنند. رفتارهای افزون بر آمیزش جنسی نظیر بوسیدن، لمس کردن و نوازش کردن نیز می توانند توصیف کننده پیمان شکنی جنسی باشند.

⁷ Infidelity- affair- unfaithful

⁸ Chuck

کاربرد مشاوره در ارتقای کیفیت زندگی

پیمان شکنی عاطفی: پیمان شکنی عاطفی بر خلاف مؤلفه های فیزیکی در پیمان شکنی جنسی؛ توسط مؤلفه های عاطفی مانند صمیمیت و دلبستگی عاطفی با فردی دیگر به غیر از همسر، توصیف می شود. پیمان شکنی عاطفی زمانی اتفاق می افتد که منابعی نظیر توجه، وقت و عشق رمانتیک به فردی دیگر جز همسر اعطا شود. از جمله نمودهای صمیمیت عاطفی فهم، درک و همراهی و دیگر جلوه های روابط نزدیک است (شاکلفورد و باس، ۱۹۹۷).

تفاوت های جنسیتی در پیمان شکنی زناشویی

شواهد قابل توجهی وجود دارد که نشان می دهد زنان و مردان نگرش های متفاوتی به پیمان شکنی دارند. هم زنان و هم مردان به صورت منفی به پیمان شکنی همسرشان واکنش نشان می دهند؛ اما ماهیت پیمان شکنی واکنش های متفاوتی را در آنها بر می انگیزد (نایت، ۲۰۱۰؛ شاکلفورد و باس، ۱۹۹۷). جان کویاک، بل و باک مستر (۲۰۰۲)؛ به نقل از کوکدمیر و ینیکری (۲۰۰۶)، نشان دادند که مردان در واکنش به پیمان شکنی همسرشان، خشونت فیزیکی و زنان کناره گیری عاطفی را ترجیح می دهند. هم چنین مردان در مقایسه با زنان بیشتر تمایل دارند مسئله پیمان شکنی را با رجوع به مقامات بالا و از طریق نهادهای قانونی و حقوقی مورد بررسی قرار دهند. در مقابل زنان بیشتر راه حل های پیشنهادی مردم عادی را به کار می برند؛ مانند افشا سازی پیمان شکنی همسر برای شرمسار و خجل نمودن و تأدیب کردن همسر و فراهم نمودن حمایت عاطفی از سوی دیگران برای خود. پژوهش ها در باب تمایز و تفاوت واکنش جنسیتی به پیمان شکنی جنسی و و عاطفی، نشان می دهند که مردان پریشانی روانی بیشتری را زمانی که همسرشان مرتکب پیمان شکنی جنسی شده باشد متحمل می شوند و در مقابل، بیشترین پریشانی روانی برای زنان، زمانی است که همسرشان مرتکب پیمان شکنی عاطفی شده باشد (میلرو منر^{۱۰} ۲۰۰۹). هم چنین مردان و زنان نشانه های مبنی بر پیمان شکنی جنس مخالف خود را در مقایسه با هم جنس خود بیشتر ادراک می کنند و در حالت کلی زنان نسبت به مردان نشانه های هر دو نوع پیمان شکنی را بیشتر ادراک و استنباط می کنند (شاکلفورد و باس، ۱۹۹۷).

جاذبه های پیمان شکنی زناشویی: چرا پیمان شکنی اتفاق می افتد؟

مدل برآوردن نیازها: درایگوتس و راسبیلت^{۱۱} (۱۹۹۲)؛ به نقل از جینفرو، ۲۰۰۹) هفت دسته نیاز را معرفی کردند که مردم از طریق روابط آنها را تعقیب می کنند: نیاز جنسی، نیاز به صمیمیت، نیاز به مصاحبت و همراهی، درگیری عقلانی و فکری، درگیری عاطفی، نیاز به امنیت و نیاز به ارزشمندی خود. احتمال برآورده شدن این نیازها در روابط، یکی از عوامل کشش افراد به سمت ازدواج است. اگر رابطه در برآوردن این نیازها ناتوان باشد، ممکن است همسر با نیازهای برآورده نشده به خود اجازه بدهد که این نیازها را در رابطه با فردی دیگر در خارج از ازدواج برآورده کند و بدین طریق به سمت پیمان شکنی زناشویی سوق بیابد.

مدل توسعه خود: این مدل بر این فرض استوار است که انسان ها در جهت هدف ارزشمند ارتقاء بخشیدن به خود، جست و جو کردن تجرب، منابع، دیدگاه ها، توانایی ها، مهارت ها و بینش های جدید از طریق روابط، بر انگیخته شده اند. اگر رابطه ای زمینه توسعه و پیشرفت خود را فراهم نکند، میزان رضایت و خوشنودی از رابطه کاهش پیدا می کند. بنابراین اگر فردی از پیدا کردن راه های جدید ارتقاء خود در رابطه جاری اش ناتوان باشد؛ ممکن است جذب افرادی در خارج ازدواج شود و در آنها نیاز

⁹ Kokdemir & Yeniceri

¹⁰ Maner & Miller

¹¹ Rusbuilt & Drigotas

کاربرد مشاوره در ارتقای کیفیت زندگی

توسعه خود را جست و جو کند و جذب افراد دیگر شود. در نتیجه این فرآیند، احتمال دارد پیمان شکنی زناشویی اتفاق بیفتد (آرون^{۱۲} و آرون، ۱۹۹۶؛ به نقل از جنیفر، ۲۰۰۹).

علاوه بر ویژگی های درون ازدواج، ویژگی های شخصیتی افراد نیز در بودن افراد در پیمان شکنی نقش دارند. از جمله این صفات شخصیتی می توان به صفت خودشیفتگی، دلبستگی بزرگسالی و عزت نفس اشاره کرد.

صفت خود شیفتگی: افراد خودشیفته بیشتر احتمال دارد روابط فرازناشویی شوند. افراد خود شیفته در دیدن موانع پیمان شکنی ناتوان هستند، زیرا آنها فقط این توانایی را دارند که نیازهای خودشان را ببینند و فکر می کنند که هیچ دلیلی مبنی بر برآورده نشدن این نیازها وجود ندارد، حتی اگر دیگران در این فرآیند آسیب ببینند (جنیفر، ۲۰۰۹).

دلبستگی بزرگسالی: افراد با سبک دلبستگی ایمن کمترین تمایل به روابط فرا زناشویی دارند؛ زیرا آنها از بودن در رابطه زناشویی اشان احساس آرامش و اطمینان دارند که این بعنوان یک مانع بزرگ و محکم در برابر پیمان شکنی عمل می کند. افراد با سبک دلبستگی نا ایمن و اجتنابی بیشترین کشش را به داشتن روابط فرازناشویی دارند (پلات ، نالبون، کاسنوا و وچلر^{۱۳} ، ۲۰۰۸).

عزت نفس: افراد با عزت نفس پایین بیشتر به قرار گرفتن در روابط فرا زناشویی محتمل هستند. زیرا آنها از پیمان شکنی به عنوان راهی برای افزایش عزت نفس خود استفاده می کنند. (جنیفر، ۲۰۰۹).

درمان پیمان شکنی زناشویی

مدل های درمانی پیمان شکنی، مؤلفه های تشخیصی تقریباً مشابهی دارند که شامل گرفتن تاریخچه کافی از زوج، تشخیص زمینه های پیمان شکنی درون رابطه و تشخیص نوع پیمان شکنی واقع شده، می باشد (هرتلین و همکاران؛ ۲۰۰۵). هم چنین ویکس و تریت^{۱۴} (۲۰۰۱؛ به نقل از هرتلین و همکاران؛ ۲۰۰۵)، بر موارد زیر در تشخیص پیمان شکنی تأکید می کنند: طول مدت پیمان شکنی، تعداد شریکان جنسی، جنسیت فرد سوم، میزان رابطه جنسی، جنسیت همسر پیمان شکن، میزان تعلق و دلبستگی عاطفی همسر پیمان شکن به فرد سوم و میزان دروغ ها و پنهان کاری پیرامون پیمان شکنی. از دیگر مؤلفه های مشترک در مدل های درمانی پیمان شکنی؛ تعیین هدف در درمان است. از جمله اهداف مهم برای زوج های مواجه با پیمان شکنی، تصمیم گیری درباره ماندن در رابطه و ادامه دادن با همسر یا ترک کردن همسر و خاتمه دادن به ازدواج است. پاسخ به این پرسش، جهت گیری درمان را مشخص می کند. هدف اصلی درمان برای زوج هایی که ماندن در رابطه را انتخاب می کنند، باز سازی رابطه و اعاده اعتماد است. به منظور تأمین این هدف، درمانگران باید در جهت اصلاح کردن مهارت های ارتباطی زوج و تشویق آنها به صادق بودن با یکدیگر، عمل کنند. (هرتلین و همکاران ۲۰۰۵، فریگر، ۲۰۰۶). از جمله رویکرد های درمانی رایج در درمان پیمان شکنی می توان به رویکرد میان سیستمی فایف، ویکس و گامبسیا (۲۰۰۳)، رویکرد یکپارچه نگر گوردون، باتوکوم و اسناید (۲۰۰۴)، رویکرد تلفیقی آنکینز (۲۰۰۳)، رویکرد التقاطی یانگ و لانگ (۲۰۰۷)، رویکرد هیجان محور سوزان جانسون (۲۰۰۵)، رویکرد لاسترمن (۱۹۹۸)، رویکرد اسپرینگ (۱۹۹۶) و رویکرد بخشش کیس (۲۰۰۱)، اشاره نمود (به نقل از نیک رو، ۱۳۹۱).

Aron¹²Platt, Nalbome, Cosaneva, & Wetchler¹³Weeks & Treat¹⁴

کاربرد مشاوره در ارتقای کیفیت زندگی

منابع

- نیک رو، م. (۱۳۹۱). تأثیر مشاوره گروهی مبتنی بر بحثش بر کاهش فرسودگی زناشویی زنان مواجه با پیمان شکنی همسر. پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده. دانشگاه خوارزمی.

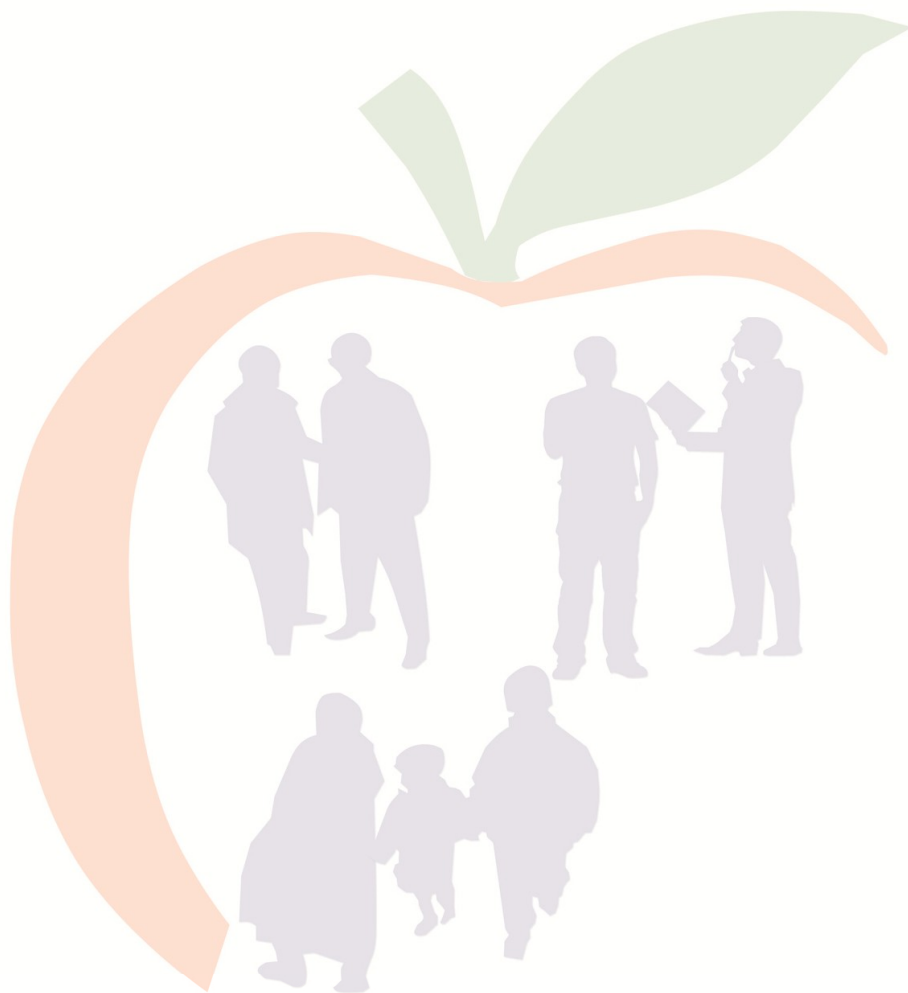
- Chuiq, D. (2009). Gender and infidelity: A study of the relationship between conformity to masculine norms and extrarelational involvement. A thesis submitted in partial fulfillment of the PHD.
- Drigots, M; Safstrom, C; & Gentilia, T. (1999). An investment model prediction of dating infidelity. *Journal of personality and social psychology*, 3: 509-524.
- Fricker, Julie. (2006). *Predicting infidelity: the role of attachment styles, love styles and the investment model*. A thesis in partial fulfillment of the requirements for the award of PHD.
- Hertlein, M; Wetchler. L & Piercy, P. (2005). *Infidelity: An overview*. The Haworth press, Inc: 5-16.
- Jeanfreau, M. (2009). *A qualitative study investigating the decision-making process of women's participation in marital infidelity*. A thesis submitted in parital fulfillment of the requirements for the degree of PHD.
- Kokdemir, D; Yeniceri, Z (2006). University student's perceptions of, and explanations for infidelity: the development of the infidelity questionnaire(INFQ). *Social behavior and personality*, 34: 639-650
- Knight, A. (2010). *Gender differences in defining infidelity. A thesis presented*. In partial fulfillment of the requirements for the degree master of arts.
- Miller, L & Manner, K (2009). Sex differences in response to sexual versus emotional infidelity: the modovating role of individual differences. *Personality and individual differences*, 46: 287-291.
- Platt, L; Nalbone, P; Cosaneva, M & Wetchler, L. (2008). Parental conflict and infidelity as predictors of adult children's attachment style and infidelity. *The American journal of family therapy*, 36: 149-161.
- Shackelford, K & Buss, M. (1997). Cues to infidelity. *society for personality and social psychology*. 1034-1045.



دوازدهمین سمینار انجمن مشاوره ایران



کاربرد مشاوره در ارتقای کیفیت زندگی



گروه تخصصی استفسار کرمانشاه



مرکز تخصصی مشاوره خانواده کرمانشاه



دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی کرمانشاه



سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره
جمهوری اسلامی ایران

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.